

تأثیر جغرافیای فرهنگی شعر و ادب فارسی در همگرایی قومی (با تکیه بر ادبیات منظوم و شفاهی در ترکی آذربایجانی)

حسین دانا*

فاطمه معنوی**

افشین متقی دستنایی***

چکیده

جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچر) از برجسته‌ترین مفاهیمی است که پس از جنگ سرد در عرصه سیاست بین‌الملل و ژئوپلیتیک مطرح بوده است و اهمیت موضوع فرهنگ را برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی در روابط میان جوامع و ملل مختلف پررنگ کرده است. دولتمردان ایرانی نیز به‌منظور همگرایی و تعامل فرهنگی با کشورهای همسایه، توجه به حوزه ایران فرهنگی را در رأس برنامه‌های فرهنگی-سیاسی خود قرار داده‌اند. حوزه جغرافیایی ایران فرهنگی، با وجود تفاوت‌های قومیتی، به‌سبب دارا بودن مؤلفه‌هایی چون آداب‌ورسوم، دین، و هنر و ادبیات مشترک، بستر مناسبی برای توسعه هویت مشترک دارد. در میان مؤلفه‌های ذکرشده، عنصر زبان و ادبیات از حیث جذابیت و قدرت اقناعی جایگاه ویژه‌ای دارد. در این مجال، به بررسی توصیفی-تحلیلی ادبیات منظوم ترکی آذربایجانی در بخش ادبیات شفاهی به‌ویژه با محوریت بایاتی‌های ترکی رایج در بین مردم ایران و آذربایجان با مضامین مشترک در حوزه وطن‌دوستی پرداخته‌ایم تا نشان دهیم که با نگاه واقع‌بینانه و برنامه‌ریزی صحیح در حوزه شعر و ادبیات، به‌ویژه ادبیات اقوام ایرانی، به‌سبب اشتراکات قومیتی با همسایگانی چون آذربایجان می‌توان گام‌های استواری در جهت همگرایی با کشورهای همجوار برداشت و جایگاه فرهنگی و به تبع آن جایگاه سیاسی و اقتصادی کشور را در منطقه بهبود بخشید.

کلیدواژه‌ها: جغرافیای فرهنگی، ایران فرهنگی، همگرایی، قدرت نرم، ادبیات شفاهی.

*دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، hd2564748@gmail.com

**دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان، ایران (نویسنده مسئول)

atemehmanavi68@gmail.com

***دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، a.mottagi@kh.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۹

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۳، شماره ۹۸، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۱۹۱-۲۱۴

The Impact of the Geoculture of Iranian Poetry and Literature on Ethnic Convergence Based on Poetic and Oral Literature in Azerbaijani Turkish

Hossein Dâna*

Fâtemeh Ma'navi**

Afshin Mottaqi Dastnaei***

Abstract

Geoculture is one of the most prominent concepts that has emerged in the field of international politics and geopolitics after the Cold War, and it has highlighted the importance of the issue of culture in advancing political and economic goals in relations between different societies and nations. Accordingly, Iranian statesmen have also placed attention on the cultural sphere of Iran at the forefront of their cultural-political programs in order to achieve cultural convergence and interaction with neighboring countries. Despite ethnic differences, the geographical sphere of cultural Iran, with its shared components such as customs, religion, art, and literature, provides a suitable platform for the development of a common identity. Among the aforementioned components, language and literature hold a special place in terms of attractiveness and persuasive power. In this paper, we have conducted a descriptive-analytical study of the Azerbaijani Turkish poetic literature of the oral literature branch, especially by focusing on Turkish bayats common among the people of Iran with common themes in the field of patriotism. This shows that with a realistic perspective and proper planning in the field of poetry and literature, especially the literature of Iranian ethnic groups, due to ethnic commonalities with neighbors such as Azerbaijan, we can take solid steps towards convergence with neighboring countries and improve our cultural position and, consequently, our political and economic position in the region.

Keywords: Geoculture, Cultural Iran, Convergence, Soft Power, Oral Literature.

*PhD holder in Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran
hd2564748@gmail.com

**PhD holder in Political Geography, Shahid Madani University of Azerbaijan, Azerbaijan, Iran (Corresponding Author) fatemehmanavi68@gmail.com

*** Associate Professor of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran. a.mottagi@khu.ac.ir

۱. مقدمه

در دوره جنگ سرد، رویکرد واقع‌گرایی نظریه مسلط بر روابط بین‌الملل بود و مفهوم امنیت و قدرت در قالب سخت‌افزاری معنا داشت و مهم‌ترین وجهه قدرت نیز قدرت نظامی بود، اما در فضای پساجنگ سرد، با ظهور گفتمان جهانی‌شدن، شاهد دگرگونی ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل هستیم که در شرایط جدید قدرت و امنیت از مفهوم و ماهیت تک‌بعدی به چندبعدی تبدیل شده است. یکی از این ابعاد، که در دوره جنگ سرد کمتر مورد توجه قرار گرفت، متغیر فرهنگ بود که بعد از بُعد نظامی و اقتصادی مورد توجه قرار داشت، اما در عصر حاضر و در بستر جهانی‌شدن، شاهد ظهور متغیر فرهنگ، در متن و بطن تحولات جهانی هستیم؛ درواقع، در عرصه عمل، جهانی‌شدن به فرسایش هویت‌های ملی انجامید و هویت جهانی را در دستورکار قرار داد. این امر متأثر از مکان‌زدایی و فشردگی زمان و مکان است که به نوعی سیاست زمان و جغرافیای فرهنگی جایگزین جغرافیای سیاسی شده است؛ از این رو، فرهنگ نشانه مرکزی گفتمان جهانی‌شدن و عامل کنترل سیاسی در گفتمان‌های موجود در عرصه جهانی محسوب می‌شود که در فضای پساجنگ با قدرت رسانه‌ای درهم تنیده است. در این درهم‌تنیدگی، رسانه به سبب گستردگی، در دسترس بودن، سرعت انتقال اخبار و اطلاعات در عرصه‌های ملی و بین‌المللی و نیز قدرت تأثیرگذاری سریع (سطحی یا عمیق)، به عنوان یکی ابزارهای مهم و کارآمد قدرت در دست حکومت‌ها و ابرقدرت‌ها، نقشی اساسی در معنا بخشی و ذهنیت‌سازی در عرصه‌های ملی و جهانی دارد (بای، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۵۲).

با نظر به چنین رویکردهایی، فرهنگ غرب در جایگاه نیروی غالب در فرایند جهانی‌شدن، در صدد یکسان‌سازی تمدن بشری برآمده و سبب بروز بحران‌ها، تضادها و منازعات فرهنگی متنوعی شده است. از طرفی، گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر باعث ایجاد تغییرات بنیادین در وضعیت و قدرت نیروهای شده که تعیین‌کننده سیاست جهانی محسوب می‌شوند؛ از این رو، الگوهای در حال تغییر سیاست جهانی و ملی، درک دقیق عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی را ضروری ساخته است؛ بدین ترتیب، گفتمانی در عرصه جهانی شکل گرفته که در آن فرهنگ از جایگاهی محوری برخوردار شده است. طرح نظریه‌هایی همچون نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما (۱۹۹۲) و نظریه «برخورد تمدن‌های» هانتینگتون نیز جایگاه و نقش فرهنگ را در مناسبات و معادلات جهانی مورد تأکید قرار داده است (اخوان کاظمی و

عزیزی، ۱۳۸۹: ۷۶). به همین دلیل، فضای فرهنگی در مناطق مختلف جهان از جمله مهم‌ترین فضاهای کشورها شده است که حتی می‌تواند محل رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی باشد؛ از طرف دیگر، فرهنگ به منزله یک عامل جغرافیایی فاکتور مؤثری در رقابت بین قدرت‌ها نیز قلمداد می‌شود؛ چه، عوامل جغرافیای فرهنگی در یک منطقه جغرافیایی ویژگی‌های فرهنگی آن منطقه از قبیل مذهب، زبان، قومیت و موارد دیگر را تشکیل می‌دهد که عموماً محل اجرای استراتژی‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای دستیابی به منافعی با زمینه جغرافیای فرهنگی است که در محل گسل‌های عوامل جغرافیای فرهنگی به‌ویژه در نواحی مرزی بین کشورها تمرکز دارند که دارای امتداد عوامل فرهنگی در آن سوی مرزها هستند. اقوامی که در دوسوی مرز مشترک دو کشور زندگی می‌کنند، می‌توانند به تناسب توانایی‌های فرهنگ خود، بر خویشاوند قومی مجاور تأثیر بگذارند؛ در این بین، سلاح کشورهای مهاجم و مدافع، بدون شک، قدرت نرم ادبیات ملی و محلی آن مناطق در ابعاد مختلف فرهنگی از جمله مذهب، زبان و قومیت است که در فضای رسانه‌ای نیز اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند (زاده‌علی، ۱۳۹۰: ۱؛ کاظمی، ۱۳۸۰: ۳۸).

اکنون، با توجه به مطالب ذکر شده، به بررسی نقش جغرافیای فرهنگی در حوزه ادبیات، بالاخص ادبیات شفاهی منظوم، به‌منزله یکی از ابزارهای قدرت نرم در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌پردازیم. برخلاف نظریات افرادی همچون هانتینگتون در باب برخورد تمدن‌ها، به‌خصوص نگرانی فرهنگی ایشان در خصوص مرزهای خون‌آلود اسلام، نشان خواهیم داد که در میان کشورهای مسلمان، همچون ایران و منطقه قفقاز، ظرفیت‌های گوناگونی چون پیوندهای دینی-مذهبی، تاریخی، هنری، ادبی و آداب و رسوم مشترک فراوانی برای همدلی و همگرایی وجود دارد که بسیاری از این مؤلفه‌ها در متون ادبی، علی‌الخصوص در آثار منظوم، نمود یافته است. این روند در دوره معاصر نیز می‌تواند در سایه بهره‌گیری مؤثر از ابزارهای جدید قدرت نرم، همچون وسایل ارتباط جمعی مدرن و برنامه‌ریزی‌های راهبردی، هوشمندانه، واقع‌گرایانه و به دور از احساسات، از ادبیات به‌ویژه شعر و قدرت فوق‌العاده آن، به‌عنوان یکی از ابزارهای اقناعی قدرت نرم در پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خود در عرصه فراملی و حتی ملی استفاده کند. اما پیش از پرداختن به موضوع مورد بحث برای درک بهتر موضوع

به بیان کلیاتی درباره جغرافیای فرهنگی، ایران فرهنگی، همگرایی و قدرت نرم و ادبیات شفاهی آذربایجان پرداخته خواهد شد.

۱.۱. پیشینه و ضرورت پژوهش

پیرامون ژئوکالچر و ایران فرهنگی تحقیقات نسبتاً جامعی انجام گرفته است، از جمله مقاله زهرا کرانی (۱۳۹۸) با عنوان «تأثیر ژئوکالچر منطقه‌ای بر روابط میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی» که در آن به سابقه تاریخی مشترک بین ایران و کشورهای آسیای میانه پرداخته و تصریح کرده است که ایران با تکیه بر جنبه‌های همگرایی با اتخاذ دیپلماسی واقع‌گرایانه می‌تواند سهم مناسبی از ظرفیت‌های سیاسی-اجتماعی و فرهنگی منطقه داشته باشد، ولی ایشان در میان مؤلفه‌های فرهنگی به نقش ادبیات صرفاً در حد چند جمله اشاره کرده است.

یوسف زین‌العابدین عموقین (۱۳۹۲) در مقاله «نقش فرهنگ در پیوند ژئوکالچر ایران و آسیای مرکزی» با اشاره به نقش فرهنگ در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در تحقیقی مشابه کرانی به علایق ژئوپلیتیکی ایران در منطقه اشاره و اذعان می‌کند که ایران و کشورهای آسیای مرکزی به دلیل برخورداری از مؤلفه‌ها و شاخص‌های مربوط به تاریخ، زبان و دین مشترک، نیز عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی و دوستی با همسایگان، توانایی بالقوه تأثیرگذاری در برخی قومیت‌های منطقه را دارد.

در مقاله «ژئوکالچر ایرانی در شبه‌قاره هند؛ گستره جغرافیایی نفوذ فرهنگی و تمدنی ایران»، مسعود اخوان‌کاظمی و پروانه عزیزی (۱۳۸۹) معتقدند ایران با توجه به تحولات اخیر و اهمیت یافتن ژئوکالچر در عرصه بین‌الملل و مناسبات میان کشورها، می‌تواند با به‌کارگیری بهینه موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی خود، از وضعیت موجود برای گسترش نفوذ فرهنگی و قلمرو تمدنی خود در مناطق وسیعی از جهان به‌ویژه شبه‌قاره هند استفاده کند. آنها در این مقاله مشترکات ایران و هند، از جمله اساطیر، دین و تاریخ مشترک را برشمرده و در گفتار کوتاهی به ادبیات مشترک دو سرزمین ایران و هند از فتح هندوستان به‌دست سلطان محمود و گسترش ادبی ایران در شبه‌قاره اشاره کرده و نشان داده‌اند که نفوذ ادبی در دوره حکومت بابریان هند به‌اوج رسیده است، اما صرفاً کلیاتی از سیر تاریخی ادبیات ایران در شبه‌قاره هند بیان کرده‌اند. مباحث مربوط به متون نظم و نثر نمی‌شود و در پایان مقاله

بیان می‌کنند که ایران هنوز هم می‌تواند در بخش‌های وسیعی از جهان، ظرفیت قابل توجهی را در پیشبرد اهداف ایران و دیپلماسی عمومی و فرهنگی آن فراهم آورد.

در مقاله‌ای با عنوان «تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی تأثیرگذار بر حوزه ژئوکالچر ایران و آذربایجان» (۱۳۹۸)، سید امیرحسین مسرور، فرهاد حمزه و محمدرضا حافظ‌نیا، با رویکردی توصیفی و تحلیلی، به بیان و بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار جغرافیایی و طبیعی بر روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان پرداخته شده است، اما نگارندگان کوچک‌ترین اشاره‌ای به ادبیات به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در حوزه جغرافیای فرهنگی نکرده‌اند.

احمد نادری در مقاله «از ژئوپلیتیک دولت‌محور به ژئوکالچر تمدن‌محور؛ خاورمیانه عرصه نبرد تمدن‌ها» (۱۳۹۳)، مبحث ژئوکالچر را در منطقه خاورمیانه بررسی کرده است. نویسنده از دین به‌منزله یکی از مؤلفه‌های اصلی حوزه جغرافیای فرهنگی در گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه سخن گفته و به نقش مهم ایران در قلب سرزمین تمدن اسلامی، به‌خصوص در شاخه تشیع، پرداخته است.

در مقاله «چالش ژئوکالچری امنیت و ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه با تأکید بر ژئوکالچر دینی و مذهبی» (۱۴۰۰)، احسان یاری و مرضیه عابدی تنها به دین و مذهب در حوزه جغرافیای فرهنگی پرداخته‌اند.

دقت‌نظر در پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که در مقوله ادبیات (نظم و نثر) و تأثیرات آن در تحولات ژئوکالچریک منطقه به‌ویژه در منطقه قفقاز و آذربایجان، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ایران فرهنگی، تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. در این مقاله، با تکیه بر متون ادبی منظوم، به‌ویژه در حیطه ادبیات شفاهی، به واکاوی و بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۲.۱. روش پژوهش

در مقاله حاضر به‌روش توصیفی-تحلیلی و با شیوه جمع‌آوری اطلاعات به‌روش کتابخانه‌ای، با مطالعه و فیش‌برداری از کتاب‌ها، مجلات و فصلنامه‌ها به گردآوری و تجزیه و تحلیل موضوع پیش‌گفته پرداخته شده است.

۳.۱. بیان مسئله

زبان و ادبیات ایرانی بالاخص ادب فارسی از گذشته‌های دور تاکنون یکی از رشته‌های مستحکم اتحاد و یکپارچگی اقوام گوناگون ایرانی و غیرایرانی در بخش وسیعی از آسیا بوده

است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از نقش برجسته زبان و ادبیات ایرانی در حفظ و تقویت هویت مشترک اقوام ساکن در حوزه ایران فرهنگی چشم‌پوشی کرد. این شاخه مهم از فرهنگ ایرانی در سده‌های اخیر با تعیین مرزهای بین‌المللی، تشکیل دولت‌ملت‌های مستقل و حتی تشکیل قدرت‌هایی همچون اتحاد جماهیر شوروی به حاشیه رانده شده است، اما در روزگار معاصر با توجه به اهمیت بعد فرهنگی در شکل‌گیری و حسن رابطه با همسایگان از جهت ابعاد سیاسی و اقتصادی می‌تواند دوباره در کانون توجه متولیان فرهنگی برای بسط دیگرپاره زبان فارسی و ادبیات ایرانی در جهت همگرایی با دولت‌های همسایه قرار گیرد.

مردم سرزمین‌های مجاور، با وجود گسست‌های جغرافیایی و سیاسی از ایران قدیم، هنوز علقه‌های فرهنگی و هویتی خود را با اقوام ساکن در جغرافیای امروز ایران، از فارس، ترک، ترکمن، کرد، بلوچ، عرب و دیگر اقوام این سرزمین حفظ کرده‌اند؛ البته، باید در نظر داشت که موانعی نیز در راه نیل به هم‌سویی فرهنگی با مردم منطقه و تحقق دیگرپاره ایران فرهنگی و به تبع آن، گسترش زبان و ادب فارسی وجود دارد که نیازمند تدبیر و برنامه‌ریزی صحیح در برابر تبلیغات فرهنگی مذهبی کشورهای مثل ترکیه، عربستان و قدرت‌های غربی است. قدرت‌های مذکور به علت تبلیغات گسترده و جامع، بهره‌گیری از وسایل ارتباط جمعی مدرن، فضای سایبری، و بهره‌گیری هوشمندانه از علوم چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و...، به راحتی می‌توانند باعث واگرایی کشورهای منطقه از یکدیگر شوند؛ بنابراین، ایران برای اینکه بتواند تأثیرگذاری بهتری در منطقه داشته باشد، نیازمند تعامل فرهنگی با همسایگان است. درواقع، ایران برای اینکه بتواند در میان همسایگان خود دست برتر داشته باشد، نیازمند همراه کردن دول و ملت‌های منطقه برای رسیدن به اهداف خویش است و این امر مستلزم توجه جدی به فرهنگ ایرانی-اسلامی و استفاده از مناسبات و اشتراکات کهن قومیتی همسایگان در زمینه فرهنگ و ادبیات مشترک، به‌ویژه در زمینه ادبیات پر بار غنایی (عرفانی، مذهبی)، تعلیمی و ادبیات شفاهی است که مضامین ناب انسانی را در خود جای داده‌اند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۱.۲. جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچر)

فرهنگ احتمالاً وسیع‌ترین مفهومی است که در علوم اجتماعی تاریخی از آن استفاده می‌شود. این واژه از لحاظ ریشه‌شناختی، از فعل لاتین Colere به معنی کشت کردن (زمین) مشتق شده است. این ریشه در کلماتی مانند Cultivate به معنی زراعت کردن و کاشتن و Agricultrue به معنی کشاورزی نیز یافت می‌شود؛ بنابراین، کلمه مذکور به طور ضمنی به معنی چیزی بوده است که می‌روید؛ نه به صورت خودجوش، بلکه در نتیجه اراده انسان (والرشتاین، ۱۳۸۴: ۲۹۰). مفهوم فرهنگ به مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هر چیزی اطلاق می‌شود که فرد به عنوان عضوی از جامعه فرامی‌گیرد (Tylor, 1871: 89).

از جمله مفاهیمی که از برخورد دانش ژئوپلیتیک با فرهنگ ایجاد شده است مفهوم ژئوکالچر است که از انطباق موضوعی فرهنگ با جغرافیا به وجود می‌آید. به طور کلی، مطالعه رابطه فرهنگ با همه عمق و وسعت آن با سیاست و قدرت، موضوعی است که می‌تواند مورد توجه ژئوپلیتیک قرار گیرد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۰۶). فرهنگ همواره بُعد مهمی از قدرت بوده است، اما رابطه قدرت و فرهنگ در غیاب متغیری به نام جغرافیا هویت خود را از دست داده است؛ از این رو، ژئوکالچر در دوره کنونی اهمیت راهبردی فراوانی در معادلات قدرت جهانی پیدا کرده است و همزمان با تغییر ابزارها، تاکتیک‌ها و نظریات قدرت جهانی و مطرح شدن ابعاد نرم قدرت به جای ابعاد سخت معادلات قدرت جهانی نیز بیش‌ازپیش به سمت تقابل، رقابت یا همکاری در بستر ژئوکالچر سوق یافته‌اند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۳). درواقع، ژئوپلیتیک نوین ترکیبی از مفاهیم ژئوپلیتیک کلاسیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر است که در آن تکیه ژئوکالچر بر اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، قومیت، زبان و مذهب در کنار عوامل ژئوپلیتیکی دیگر است (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۹۱).

۲.۲. همگرایی

همگرایی واژه‌ای است که در برابر واگرایی مطرح می‌شود و به معنای احساس تعلق و همبستگی اجزای ملت با همه عناصر تشکیل‌دهنده آن، اعم از سرزمین، نظام سیاسی و کشور است؛ به این معنی که اعضای یک ملت، فرصت‌ها و تهدیدها برای کشور را فرصت و تهدید برای خود می‌دانند و حاضر به دفاع از ارزش‌ها و منافع ملی در تمام ابعاد آن هستند و حکومت‌ها

در این زمینه برپایه دو رویکرد شامل رویکردهای مادی و معنوی عمل می‌کنند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۶). حافظنیا همگرایی را تقریب و نزدیک شدن افراد به نقطه‌ای مشخص تعریف می‌کند که معمولاً هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و در مقابل واگرایی را در برابر آن عبارت از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص می‌خواند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). به بیان دیگر، همگرایی و واگرایی دو رفتار متضاد در روابط دولت‌ها و بازیگران سیاسی هستند. شکل‌گیری، بقا یا فروپاشی فرایند همگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران از منافع ملی آنهاست؛ بازیگری که در فرایند همگرایی با بازیگران دیگر مشارکت می‌کند، به این مسئله می‌اندیشد که تا چه اندازه همگرایی منافع او را تأمین و تهدیدها را از او دور می‌کند. به هر روی، همگرایی و واگرایی به منزله «فرایند»، و چندپارچگی به عنوان «پدیده» از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند؛ زیرا پیدایش، شکل‌گیری، بقا، نابودی و احیای مجدد آنها محصول تعامل عناصر سه‌گانه جغرافیا، سیاست و قدرت است. به عبارت دیگر، نمی‌توان موردی از همگرایی و واگرایی یا چندپارچگی و تجزیه را سراغ گرفت که متغیرهای جغرافیا، سیاست و قدرت در ابعاد مختلف آن نقش ایفا نکنند؛ یعنی علت وجودی و پیدایش، ساختار و سیستم و در نهایت کارکردهای آنها، محصول ترکیب متغیرهای عناصر سه‌گانه جغرافیا، سیاست و قدرت است (صفوی، ۱۴۰۰: ۱۹۲).

۳.۲. ایران فرهنگی

فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه خویش فرامی‌گیرد، تعریف می‌کنند (Taylor, 1871: subculture). این واژه در فرهنگ فارسی مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم است (معین، ۱۳۸۹: ذیل فرهنگ). هنری لوکاس نیز آن را شامل هنر، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین دانسته است (لوکاس، ۱۳۹۳: ۴). جامعه‌شناسان نیز مجموعه روش‌های فنی، نهادها، رفتارها، نحوه زندگی، عادات، تصورات جمعی، معتقدات و ارزش‌هایی که جامعه‌ای را متمایز می‌کند فرهنگ می‌نامند. به عبارت دیگر، هر ترکیب معینی که به زمان و مکان معلومی بستگی داشته باشد فرهنگ را می‌سازد؛ بدین‌سان، دو مفهوم اساسی مبنای این پنداشت را تشکیل می‌دهند: تاریخ و ملت.

هر فرهنگی محصول تاریخ است و تاریخ ارمغان گذشته را به زمان حال انتقال می‌دهد (دوورژه، ۱۳۷۴: ۱۱۸). با توجه به تعاریف مذکور از واژه فرهنگ و با نظر به پیشینه تاریخی مشترک میان اقوام مختلف ایرانی، در بیان مفهوم ایران فرهنگی، باید گفت که فرهنگ ایرانی از گذشته‌های دور تا به امروز در پهنه گسترده‌ای از آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای صغیر و خاورمیانه گسترده شده است که امروزه از سرزمین‌های مذکور به ایران فرهنگی تعبیر می‌شود. پیوند ایران با همسایگان شرقی و غربی خویش به ادوار کهن بازمی‌گردد، اما اوج این ارتباط، دوره اسلامی است که در سایه تمدن وحدت‌ساز و درخشان اسلامی و حکومت‌های بزرگی چون سلجوقی، غزنوی، صفوی و... بخش‌های وسیعی از آسیا، تحت لوای پادشاهان این مرز و بوم قرار گرفت و فرهنگ، آداب‌ورسوم، جلوه‌های گوناگون هنر و ادبیات ایرانی در گستره وسیعی از آسیای مرکزی تا آناتولی و حتی بخش‌هایی از کشورهای عربی رواج یافت و باعث شد تا فرهنگ این مناطق پیوندی عمیق با هویت و فرهنگ ایرانی برقرار کنند که وجود شباهت در آیین و رسوم، باورها، وجود اسناد خطی فراوان به زبان فارسی و عربی در کشورهای منطقه و ظهور شعرا و مشاهیر پرورش‌یافته در فرهنگ ایرانی-اسلامی ساکن در جای‌جای این گستره، شاهدی بر این مدعا هستند. در روزگار معاصر نیز سرزمین‌های پیرامون، با وجود تحولات سیاسی و جغرافیایی، هنوز پیوندهای بنیادین خود با فرهنگ ایرانی را حفظ کرده‌اند. این امر می‌تواند بستر مناسبی برای توسعه هویت مشترک و همگرایی دوباره در ایران فرهنگی را با وجود مرزبندی‌های جدید جغرافیایی فراهم کند که این امر همت ویژه سیاست‌گذاران در عرصه فراملی و منطقه‌ای را می‌طلبد که در سایه برنامه‌ریزی‌های منطقی، واقع‌بینانه و سرمایه‌گذاری و تشویق افراد صاحب‌نظر و کاردان، به پیشبرد اهداف فرهنگی و به‌دنبال آن اهداف سیاسی و اقتصادی منتهی شود.

۲.۴. قدرت نرم

نظریه «قدرت نرم»، که به‌معنای متقاعد و همراه‌کردن دیگران با اهداف موردنظر و مطلوب خود بدون اجبار است، در سال ۱۹۹۰ از سوی «جوزف نای»، یکی از صاحب‌نظران سیاست خارجی آمریکا، مطرح شد. او در این نظریه، بر نقش تعیین‌کننده ابزارهای قدرت نرم در حوزه فرهنگ، اطلاعات و دیپلماسی برای توسعه حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی آنها از طریق انتشار ارزش‌ها، الگوها، مزیت‌ها، سیاست‌ها، تولیدات، نوآوری‌ها و علایق آنها تأکید می‌کند (احمدی، ۱۳۸۹).

۴۶). در این اندیشه، صاحب قدرت با استفاده از ابزارها، روش‌های فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک سعی در نفوذ در قلوب، آمال و باورهای دولتمردان، نخبگان و مردم دارد، تا از این طریق نوعی پذیرش قلبی و عمومی در جامعه و کشور هدف برای سیاست‌ها، برنامه‌ها، ارزش‌ها، تولیدات و الگوهای خود ایجاد کند و حوزه نفوذ فضایی و ژئوپلیتیکی خود را گسترش دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۶). ازجمله صاحب‌نظران و اندیشمندانی که با ابزارهای قدرت نرم به هدایت و تشویق صاحبان قدرت اقدام کرد و مورد حمایت حکومت وقت خود قرار گرفت، هاوس هوفر، جغرافیدان برجسته آلمانی، بود. هاوس هوفر که خواهان تشکیل آلمان بزرگ، متشکل از تمام آلمانی‌زبان‌ها بود، در دولت نازی‌ها به ریاست کمیسیون بازبینی و اصلاح تقسیمات کشوری آلمان گمارده شد. او از طریق این کمیسیون و همچنین ژورنال ژئوپلیتیک و رادیو آلمان در پی جلب حمایت عمومی از سیاست‌های توسعه‌طلبانه جدید به‌وسیله رویکردی مردمی به ژئوپلیتیک بود (عباسی، ۱۳۹۶: ۳۹). او از طریق تریبون‌هایی که در اختیار داشت، با بیان مفاهیمی چون توسعه ارضی برای احیای عظمت ملی و تنازع برای فضا، احساسات مربوط به غرور ملی و عصبيت نژادی را در میان مردم و دولتمردان برمی‌انگیخت، به‌گونه‌ای که در کتاب *نبرد من* هیتلر می‌توان این تأثیرگذاری را مشاهده کرد. البته، با توجه به اوصاف مذکور، نباید چنین پنداشت که استفاده از قدرت نرم پدیده‌ای نوظهور است، بلکه این اندیشه پیشینه بسیار دراز دارد و از اعصار کهن تا به امروز مورد توجه اندیشمندان و سلاطین ملت‌هایی چون چین، مصر، یونان و ایران بوده است.

یونانیان در زمینه قدرت نرم از خود میراث گرانبهایی برجای گذاشته‌اند. ایشان با مطرح کردن مفاهیم اجتماعی نظیر قانون اساسی، دموکراسی، گستره عمومی سیاست و رجحان آن بر گستره خصوصی، خاطره شوکران (فرار نکردن از قوانین حتی اگر به زیان شخص تمام شود)، «درخت دوستی»، بی‌اعتنایی به «اسکندر و دارا» در عرصه قدرت نرم گام‌های استواری برداشتند (امام‌زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

با نظر به چنین نگرشی از قدرت و با توجه به قدرت اقناعی فوق‌العاده در ادبیات، به‌ویژه در مقوله شعر، می‌توان از ادبیات به‌مثابه یکی از ابزارهای قدرت نرم که می‌تواند حکام و قدرت‌های ذینفع را بدون استفاده از تهدید یا پاداش به نتایج مورد نظرشان برساند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۵-۱۶۷) نام برد. در فرهنگ ایرانی نیز حاکمان و صاحبان قدرت در

طول تاریخ با علم به این مسئله، به ادبیات و شاعران همواره به دیدهٔ تکریم و به‌عنوان ابزار اعمال قدرت نگریسته‌اند، به‌گونه‌ای که در ادوار مختلف تاریخ این سرزمین گروه ادبا و شاعران از منابع و رسانه‌های برانگیزانندهٔ عصبیت ملی و مذهبی در میان مردم و حاکمان بوده‌اند. قدرت تأثیرگذاری این قشر از جامعهٔ درباری در ایران به‌حدی بود که در موقعیت‌های مختلف، مشاوران و وزیران برای اجرای اهداف موردنظر خود و اقناع پادشاه از ایشان کمک می‌گرفتند. سخنان نغز و مؤثری که شاعران در طول تاریخ هزاروصدسالهٔ ادب فارسی در صفحات دواوین و منظومه‌هایشان جهت تأثیرگذاری بر مخاطبان سروده و به‌یادگار گذاشته‌اند، می‌تواند ابزار مؤثری در جهت پیشبرد اهداف ژئوکالچریک و ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی باشد.

۲.۵. ادبیات شفاهی آذربایجان

ادبیات شفاهی به‌عنوان بخش عمده‌ای از فولکلور جزئی از میراث فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود و شامل اشعار، قصه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها، لالایی‌ها و... است که غالباً در برابر ادبیات مکتوب به‌کار می‌رود، اما باید گفت که این شاخه از ادبیات که از عمق اجتماع سر برآورده، در ادبیات مکتوب نیز رسوخ کرده است. ادبیات شفاهی درواقع منشأ شاهکارهایی چون شاهنامه، کلیله و دمنه، مثنوی، مرزبان‌نامه و... بوده است که به زبان و بیان ناموران عرصهٔ ادب همچون فردوسی، نصرالله منشی، سعدالدین وراوینی و دیگر بزرگان به‌معنای خاص راه یافته است (امامی، ۱۳۹۶: ۳). ازجمله غنی‌ترین جلوه‌های ادبیات شفاهی در گسترهٔ فرهنگی ایران، ادبیات شفاهی آذربایجان است که شامل انواع مختلفی مانند اساطیر، افسانه‌ها، مثل‌ها (آتابابا سوزلری)، داستان‌ها، چیستان‌ها (تاپماجا) و لطایف ادبی می‌شود که می‌توان آنها را در دو قالب کلی ترانه‌های بومی آذربایجان با عنوان قوشماها (شامل انواع شعرهای عامیانه مانند بایاتی‌ها، ماهنی‌ها، لایلاها و غیره)، و داستان‌ها (شامل داستان‌های کهن، باغلاماها، تعریف‌نامه‌ها و منظومه‌های دیگر که توسط آشیق‌ها نقل می‌شود) دسته‌بندی کرد (رحمانی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۳۵). در ادامه، با تکیه بر شعرهای عامیانه، به بررسی مضامین اشعار ترکی به‌منظور نشان دادن جلوه‌های همگرایی ادب ایرانی-آذربایجانی در گسترهٔ فرهنگی ایران بزرگ پرداخته‌ایم.

۳. جلوه‌های همگرایی در شعر ترکی آذربایجانی

علاوه بر شعرای پارسی‌گو، شاعران دوزبانه کشورمان از جمله شاعران ترک‌زبان نیز اشعاری با مضامین وحدت‌بخش در سطح ملی و منطقه‌ای در حوزه ایران فرهنگی سروده‌اند که از دلبستگی و پیوستگی فکری و عقیدتی و هویت مشترک فرهنگی اقوام ترک زبان ایرانی آن‌سوی ارس با هم‌نژادان ایشان در این مرز و بوم حکایت دارد. از جمله شعر زیر از استاد محمود دست‌پیش، شاعر دوزبانه آذربایجانی که شعر زیبای «بیز هامیمیز ایرانلییق» (همه ما ایرانی هستیم) را در وصف اتحاد اقوام ایرانی با وجود همه تفاوت‌های زبانی و نژادی به نظم کشیده است:

تهران، تبریز، اردبیل ده	قارداشلاریق نئچه دیل ده
Qârdasâhlâriq necha dilda	Tehran Tabriz Ardabilda
بیز هامیمیز ایرانلییق	مشهد، شیراز، بم، هفتگل ده
Mashhad Shiraz bam haftgelda	Biz Hamimiz Irânliyoq
اود وورمایاق خرمن لره	بول آچمایاق دوشمنلره
Yol Achmâriq Doshmanlara	Od Vormâyoq Kharmanlara
بیز هامیمیز ایرانلییق	سون قویاغین من - منلره
Son Goyâghin Man Manlara	Biz Hâmimiz Irânliyoq
گوز یاشیلا دولان گولوک	یاخشی دئیل بو دار گوزلوك
Yakhshi Deil Bu Dar Gozluk	Goz Yashilâ Dolan Golok
بیز هامیمیز ایرانلییق	گل اولمایاق بولوک بولوک
Gal Olmiyak Bolok Bolik	Biz Hâmimiz Irânliyoq
من قارداشام والاه سنه	ناروا آد قویما منه
Narava Ad Goymâ Mana	Man Gârdashâm sana
بیز هامیمیز ایرانلییق	دوبولموشوک دونه دونه
Doyulmishik Dona Dona	Biz Hâmimiz Irânliyoq
کورد، لر، بلوچ، تورکمنم	فارس دا منم، تورک ده منم
Fars da Manan turk da Manam	kurd lor Baluch Turkman am
بیز هامیمیز ایرانلییق	سن ده منسن، من ده سنم
San da Mansan Man da Sanam	Biz Hâmimiz Irânliyoq
یاخشی یامان گونوموز بیر	یوردوموز بیر، دینیمیز بیر
Yurdimiz Bir Dinimiz Bir	Yâkhshi Yâmân Gunumuz Bir
بیز هامیمیز ایرانلییق	بیریمیز مین، مینیمیز بیر
Birimiz Min Minimize Bir	Biz Hâmimiz Irânliyoq
سن مادر دی، من ده آنا	بیزی دوغان مهرباتا
Bizi Doghan Mehribânâ	San Mâdar de Man da Ana

دشمن قالسین یانا-یانا بیز هامیمیز ایرانلییق
 Irânliyoq Hâmimiz Biz Doshman Gâlsin Yânâ Yânâ
 (دست‌پیش، ۱۳۸۶: ۱۸۹)^۱

لیلا حسین‌نیا در قالب آرایه ملّمع به زبان ترکی و فارسی دریاب وطن‌دوستی با مطلع زیر:
 وطن بسوزد و من در خروش و جوش نباشم! خدا کند که بمیرم وطن‌فروش نباشم

چنین می‌سراید:

منیم جانیم سنه قورباندی ای گوزل ایران به غیر این چه بگویم اگر خموش نباشم
 Mânim Jânim Sana Gorbândi ey Gozâl Irân be Gheyre in Che Beguyam Agar Khamush Nabâsham
 (جلسه شعرخوانی در محضر رهبری)^۲

شاعران دوزبانه همچون شاعران ترک‌زبان، علاوه بر مخاطبان داخلی، در آن‌سوی مرزها نیز طرفداران زیادی دارند و حتی اشعارشان در محیط‌های آکادمیک مورد مطالعه و تحقیق پژوهشگران قرار می‌گیرد. سرودن اشعاری با محتوای مذهبی، اتحادی و وطنی ازسوی این شاعران می‌تواند تأثیر زیادی در روحیات مردم کشورهای همسایه بگذارد که ریشه‌ها و علقه‌های فرهنگی و قومیتی با ایران دارند.

کریمی‌مراغه‌ای از جمله شاعران ترک‌زبان ایرانی است که علاوه بر ایران در کشورهای همسایه همچون ترکیه و آذربایجان، هم در میان مردم خواننده دارد و هم آثارش در محیط‌های آکادمیک هدف پژوهش‌های ادبی قرار می‌گیرد. از جمله اشعار زیبایی او که درباره عشق به ایران و تلخی جدایی آذربایجان از ایران است، «سفرنامه باکو» یا «باکو سفرنامه سی» است. این سفرنامه بازتاب سفر کریمی‌مراغه‌ای و دوستان شاعرش به باکو است که در سال ۱۳۶۹ انجام گرفته است. در این سفر، هنگامی که نگاه شاعر در آن‌سوی مرز به جلفای نخجوان می‌افتد، آه از نهادش برمی‌آید و از اینکه با انعقاد عهدنامه‌های شوم گلستان و ترکمنچای بخشی از خاک پاک ایران تجزیه شده است، اشکش روان می‌شود و چنین می‌سراید:

او تاین جلفاسینا دوشدی گوزوم بولمورم هئچ نه حالا قالدیم اوزوم
 Bulumiram Hech Nah Hala Gâldi Uzum O tâyin Jolfâsîna Dushdi Gozim
 (کریمی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۰: ۳۴۶)^۳

او با اشاره به عهدنامه ننگین گلستان از حضرت حق می‌خواهد که این پاره جدامانده از وطن را دوباره به وطن بازگرداند:

دندیم ای ناری گلستان ائلیین درد مظلوملارا درمان ائلیین
 Darde Mazlumlari Darmân Eliyan Dedim ey Nâri Gulistan Eliyan

لطف ائله روحومی قئیتیر بدنه	آیریلان توپراقی قئیتیر وطنه...
Ayrlân Toprâqi Qeytar Vatana	Lutf Ela Ruhimi Qeytar Badana
	(همان، ۳۵۲) ^۴

در نهایت، هنگامی که سفر پایان می‌پذیرد و شاعر و یارانش وارد ایران می‌شوند، بر خاک پاک میهن بوسه می‌زند و پرچم سهرنگ ایران را بر دیده می‌کشد و می‌گوید:

آرازی قافله‌میز آشدی گنه	حمد اولا خالقه، گلدوق وطنه
Hamd Ola Khâliqa Galduq Vatana	Arazi Gâfilamiz Ashdi Gena
ائله که کورپونی کنچدوق بو تایا	وطنین داشلارین اوخشان‌دیک آبا
Vatanin Dâshlârin Okhshâdiq Ayâ	Ela ki Korpuni Kechduq Bu Tâya
دوشوب اوپدوک وطنین توپراقینی	یوزه چکدیک او گوژل بایراغینی
Yoza Chakdik o Gozal Bâyraqini	Dushib Opdok Vatanin Topraqini
	(همان) ^۵

علاوه بر موارد مذکور، اشعار مشترک فراوانی در ادبیات فولکلور مردم هردو سوی مرز در ادوار مختلف در میان مردم رواج یافته است که از علقه‌ها و وابستگی‌های کهن مردم ایران و آذربایجان حکایت دارد. از جمله این سروده‌ها می‌توان به «بیاتی»های رایج در بین مردم منطقه اشاره کرد. از زمره این بیاتی‌ها، سروده‌هایی خطاب به رود ارس (آرازچایی) است. این بیاتی‌ها که در غم جدایی آذربایجان از ایران سروده شده است، از اشعار قدیمی رایج در میان اهالی دو آذربایجان است که به بیان درد و غم و اندوه مردم به‌خاطر جدایی از هم می‌پردازد و در بسیاری از مراسم‌ها و عروسی‌ها اجرا می‌شود؛ برای مثال، شاعر در بیاتی زیر با اشاره پنهان به قرارداد گلستان و ترکمنچای از زبان مردم دو سوی ارس می‌گوید: جدایی ما از شما امکان‌پذیر نبود، ولی با ظلم و تحکم رود ارس را مرزبندی کرده و بین ما مرز قرار داده‌اند:

آرازی آیردیلار / قومونان دویوردولار	من سندن آیریلمازدیم / ظولمینان آیردیلار...
Masandan Ayırmâzdim zulminan Ayirdilâr	Arazi Ayirdilâr Quminan Doyordilâr
	(احمدی، ۱۳۸۸: ۳۵۵) ^۶

یا در بیاتی زیر، نگاه حسرت‌آلود زنان و دختران جمهوری آذربایجان، وقتی به مرز ایران می‌نگرند، به‌تصویر کشیده شده است.

اوتای بو تایا باخیر / آراسیندان سو آخیر	اوتاین قیز - گالینی / بو تایا حسرت باخیر
Otâyin Qiz-Galini bu Tâya Hasrat Bakhir	Otây bu Tâya Bâkhir Arâsindân Su Akhir
	(همان) ^۷

یا این بیاتی به حسرت مردم جمهوری آذربایجان برای قدم گذاشتن به خاک ایران اشاره می‌کند:

آراز اوتایی داملار/آغزی قیفیلی داملار بو تایا حسرت قالیب/ اوتایدایک آدمالار
Bu Tâya Hasrat Galib Otâydâki âdâmlâr Arâz Otâyi DâmlarAghzi Gifili Dâmlâr
(همان، ۳۵۴)^۸

شعر زیر از زبان رود ارس به درد جانکاه ارس از زمان جدایی از وطن اشاره کرده است:

آرازام من بولانام/ ساحیل بویی دولانام آیریلیق دوشن گوندن/ دردن درده جالانام
Ayriliq Dushan Gundan Dardan Darda Jâlânâm Arâzâm Man Bulannâm Sâhil Boyo Dolnnâm
(همان، ۳۵۷)^۹

در بیت زیر نیز شاعر می‌گوید که عشق به وطن از کودکی در من بالیده است:

عزیزیم گزمیشم اوز دلیکیم له وطنه عاشیقیم کوریه لیگیم له
Azizim Gazmisham oz Dilakimla Vatana Ashiqam Korpalikimla
(کاضمی، ۱۳۸۰: ۱۴۲)^{۱۰}

بی‌شک اشعاری از این دست روح و روان خوانندگان هردوسوی مرز را متأثر و گرایش‌های مشترک فکری و احساسی میان مردم ایران و آذربایجان ایجاد کرده است و با تداعی خاطرات تلخ جدایی از ایران، با گذشت صدوندی سال، هنوز هم مردم را می‌آزارد و شور و اشتیاق آنها را برای پیوند دوباره با ایران برمی‌انگیزد؛ چنان‌که بعد از سقوط شوروی، ترک‌های آذربایجان در نجوان با الهام از سقوط دیوار برلین با برداشتن مرزهای ایران و شوروی در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۹ خواهان اتحاد با ایران شدند. این‌روز «روز همبستگی آذربایجان شوروی با سرزمین مادری ایران» نام‌گذاری شد.

از دیگر اشعار وطنی که در میان مردم رواج دارد و از علاقه و همبستگی عمیق و ریشه‌دار مردم خطه آذربایجان با سرزمین مادری ایران حکایت می‌کند، به بیاتی‌های ذیل می‌توان اشاره کرد. شاعر این بیاتی مردم آذربایجان را مدافع دائمی ایران در برابر تهدید دشمنان دانسته می‌گوید:

یئل اسدی یوردوم اوسته/توز دوشدی قوردون اوسته یورد اوچون باش قویانی/سن بیزیم ائلدن ایسته
Yud Ochon Bâsh Goyani San Bizim Eldan esta Yel Asdi Yurdim Osta Toz Dushdi Qurdun Osta
(احمدی، ۱۳۸۸: ۳۳۳)^{۱۱}

یا در بیاتی زیر می‌گوید که در راه دفاع از وطن نه‌تنها از جان خود گذشتیم حتی حاضریم برای وطن در خون خود غوطه‌ور شویم:

عزیزیم سندن اوتری / جان قویدوق سندن اوتری	قوی آل قانا بلشک / عزیز وطندن اوتری
Qoy Al Qânâ Balashak Aziz Vatandan Otri	Azizim Sandan Otri Jân Qoyduq Sandan Otri
	(همان، ۱۲)

بدیهه‌سرای دیگری در بیاتی زیر حتی ویرانه‌های وطن را به بهشت برتری داده و چنین سروده است:

پاییز قیش دان ازل دی / یارباق توکن خزل دی	وطن ویران ولسادا / او جنت دن گوزلدی
Vatan Virân Olsada o Jânnatdan Qozaldi	Pâyiz Qishdân Azaldi Yâprâq Tokan khâzaldi
	(همان، ۳۷۲) ^{۱۳}

همچنین در اشعار زیر شاعر با گوشه چشمی به حدیث نبوی «حُبَّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۹۳) وطن را دین و ایمان خود دانسته و سروده است:

وطن باشینا قوربان / عومور یاشینا قوربان	توپراقین دین- ایمانیم / داغین داشینا قوربان
Topraqin Din- Imânim Dâghin dâshinâ Qurban	Vatan Bashina Qurbân Omur Bâshinâ qurbân
	(همان، ۳۷۳) ^{۱۴}

ابیات زیر تنها نمونه بسیار کوچکی از اشعار رسمی و فولکلور رایج در میان اقشار مختلف آذربایجانی‌ها است که از عشق بی‌پایان مردم این دیار به سرزمین مادری ایران حکایت دارد. علاوه بر مضامین میهنی، سرودن اشعاری که محتوای مذهبی-اعتقادی دارند، نیز در جایگاه ویژه‌ای قرار دارد؛ چراکه با وجود تنوع قومیتی و نژادی، آنچه مردم سرزمین‌های همجوار را بیش از هر عنصر دیگری با یکدیگر همراه می‌کند، علقه‌های مذهبی و اعتقادی مشترک است، که جلوه‌های بارز آن را در سروده‌های مذهبی از جمله اشعار عاشورایی و... می‌توان دید. بسیاری از مضامین این اشعار از شعر فارسی یا سروده‌های شاعران دوزبانه ترکی-فارسی ایرانی وام گرفته و حتی ترجمه می‌شود و خوانندگان و مداحان کشورهای همسایه به‌ویژه مداحان آذربایجان، ترکمانان عراقی و ترکیه‌ای اجرا می‌کنند و جلوه‌های همگرایی مسلمانان به‌ویژه شیعیان منطقه با ایران را به تصویر می‌کشند.

همراهی و وابستگی فرهنگی مردم کشورهای همجوار با باورهای فرهنگی و ادبی ایران‌زمین و نقش مذهبی ایران در منطقه خاورمیانه و قفقاز به‌عنوان هارتلند تشیع در این سروده‌ها نمایان است. همین دلبستگی و همراهی ایشان از حیث اعتقادی باعث می‌شود که ایران نقش مهمی در معادلات سیاسی و فرهنگی منطقه داشته باشد؛ چراکه از منظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در میان مردم قفقاز و به‌ویژه خاورمیانه بیش از دیگر مناطق مشاهده

می‌شود و یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده سیاست داخلی و خارجی در این منطقه، همین هویت دینی به حساب می‌آید. جدایی دین از دولت آن‌چنان‌که در غرب نمودار شد، در خاورمیانه رخ نداد... در نتیجه، درک روندهای سیاسی و اجتماعی در منطقه بدون در نظر گرفتن مذهب ممکن نیست.

لازم است رویکردی عاقلانه و برپایه برنامه‌ریزی صحیح در جهت نشر فرهنگ و ادبیات ایرانی در منطقه اندیشیده شود. برگزاری کنگره‌ها و همایش‌های بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی و پیوند آن با ادبیات محلی اقوام ایرانی و ادبیات اسلامی از جمله چنین اقداماتی می‌تواند باشد و فرصت مناسبی برای همگرایی بیشتر فرهنگی در منطقه فراهم خواهد آورد. از این کنگره‌ها، می‌توان به کنگره بین‌المللی «شعر ترکی غدیر» اشاره کرد که نمادی از وحدت اسلامی بین ایران و کشورهای ترک‌زبان منطقه است. در کنار کنگره‌های ادبی، باید از جشنواره‌های بین‌المللی موسیقی نیز یاد کرد که جشنواره «موسیقی عاشیقی» در زمرة آنهاست و مخاطبان زیادی در ایران، آسیای میانه و قفقاز دارد؛ چه، متن اشعاری که در قالب موسیقی همچون موسیقی عاشیقی خوانده می‌شود، سرشار از درس آزادگی، قهرمانی، زندگی و وطن‌دوستی است. علاوه‌براین، می‌توان مضامین معاصر را نیز در قالب موسیقی عاشیقی دید که معانی و مفاهیم بسیار زیبای انسانی، اسلامی، دینی و میهنی در عمق آن نهفته است (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۱).

۴. نتیجه‌گیری

ایران می‌تواند با محوریت زبان فارسی و با ترکیبی از اقوام، گروه‌ها و زبان‌های مختلف به‌منزله هسته مرکزی همگرایی در منطقه عمل کند و با حلقه‌هایی از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف درون‌مرزی به حلقه‌های مشترک دیگر کشورها وصل شود. این اتصال می‌تواند حکم شمشیر دولبه را داشته باشد که کشور را دچار واگرایی یا همگرایی کند. به‌نظر می‌رسد در برابر دانش‌هایی چون علوم سیاسی، ژئوپلیتیک، و روابط بین‌الملل، علومی همچون ادبیات پرمغز و صلح‌آور می‌تواند همگرایی و تأمین امنیت را با دیگر حلقه‌های کشورهای همسو و پیرامون نزدیک کند از این طریق باعث همگرایی دول آنها با ایران شود؛ بنابراین، با توجه به تغییرات سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه، از برجسته‌ترین موضوعاتی که می‌تواند باعث ایجاد

همگرایی و اتحاد و همدلی بین مردم منطقه شود، توجه ویژه به ابزارهای قدرت نرم از جمله ادبیات است. باید در خلق آثار هنری و ادبی چون شعر جهت تأثیرگذاری و همراهی مردم منطقه اهتمام ویژه داشته باشیم.

ازسوی دیگر، با توجه به پیوندهای نژادی-زبانی مردم استان‌های مرزی با کشورهای همسایه باید درجهت تقویت هرچه بیشتر پیوندهای قومی با هویت ملی گام‌های مؤثرتری برداریم و با تقویت ادبیات فارسی در بین اقوام مختلف و پیوند آن با ادبیات قومی محلی، که قطعاً مخاطبان زیادی در آن‌سوی مرزها دارند، زمینه‌های همگرایی بیشتر ملت‌های همسایه با ادبیات و فرهنگ ایرانی را که در آثار شاعران، به‌ویژه شاعران دوزبانه بازتاب یافته و در کشورهای همجوار مورد مطالعه قرار می‌گیرند، در نظر بگیریم. حاکمیت سیاسی و فرهنگی حاکم بر ایران با نظر به تنوع اقوام، ادیان و مذاهب مختلف کشور، که امتدادهای مذهبی، زبانی-فرهنگی و قومیتی آنها تا آن‌سوی مرزهای سیاسی گسترش یافته است، می‌تواند ازطریق ادبیات محلی این اقوام علاوه‌بر وحدت داخلی نوعی همبستگی فراملی نیز در خارج از مرزهای کشور برقرار کند.

پی‌نوشت

۱. ما اقوام ایرانی، برادرانی با تنوع زبانی هستیم که در شهرهای مختلفی چون تهران، تبریز، مشهد، شیراز و... زندگی می‌کنیم، ولی با همه تفاوت‌های زبانی، هویت مشترک ایرانی داریم. راه را برای نفوذ دشمنان برای ایجاد اختلاف و پراکندگی باز نمی‌کنیم و خرمن وجود همدیگر را به آتش نمی‌کشیم، با تکیه بر ملیت به تمام منیت‌ها پایان می‌دهیم؛ چون ما یک ملت با هویت مشترک ایرانی هستیم. تنگ‌چشمی و تعصب کار قشنگی نیست، همان‌طور که جاری کردن اشک انسان‌ها زیبا نیست، پس بیا به جدایی فکر نکنیم؛ چون ما یک ملت با هویت مشترک ایرانی هستیم. از روی تعصب بی‌جا اسم‌های تفرقه‌انگیز بر هم‌وطن خود مگذار، اگر واقع‌بینانه نگاه کنی خواهی فهمید که من برادر تو هستم، چه ما برادرانه همه سختی‌ها و مشقات زیادی را در زیر این پرچم و هویت مشترک گذرانده‌ایم. من خلاصه همه اقوام این سرزمینم (هم فارس، هم ترک، هم کرد، هم لر، هم بلوچ، هم ترکمن). درواقع من توام و تو منی، چون ما هویت و ریشه مشترکی به نام ایران داریم. وطن و دین ما یکی است و با همدیگر تلخی‌ها و خوشی‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم، ما تن واحده‌ایم، چون همگی ایرانی هستیم. بیا به مادر مهربانی که ما را به دنیا آورده، تو مادر بگو و من آنا بگویم؛ تا از این تفاهم دشمن در آتش دشمنی‌اش بسوزد و اتحاد و همدلی ما را نظاره‌گر باشد.

۲. جان من فدای تو ای ایران زیبا. غیر از این چه حرفی دارم اگر خاموش نباشم (شعرخوانی در دیدار رضانی با رهبر انقلاب در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۴۰۲).

۳. چشمم به جلفای جمهوری آذربایجان افتاد. از نهایت حسرت و اندوه و خشم حال عجیبی از دیدن آنجا به من دست داد.
۴. ای آنکه آتش را بر ابراهیم گلستان کردی و درد مظلومان را درمان می‌کنی باردیگر سرزمینی را که از وطنم جدا کرده‌اند، به وطنم بازگردان.
۵. (در مسیر برگشت به ایران) از رودخانه ارس گذشتیم و الحمدالله به وطن بازگشتیم/ وقتی که از پل رد شدیم و به این سمت رسیدیم از فرط دلتنگی وطنم ایران سنگ‌های وطن در نظرم همچون ماه زیبا جلوه کرد/ پیاده شدیم و خاک وطن را بوسه زدیم و پرچم زیبایش را به نشانه تبرک بر چشم و صورت کشیدیم.
۶. آراز را به دویخش تقسیم کردند و میان آن را با ماسه و آهن پر کردند؛ امکان نداشت من را از تو جدا کنند اما به زور از هم جدایمان کرده‌اند.
۷. آن‌سوی ارس نظاره‌گر این سوی ارس است. دختران و عروسان آن خطه جداشده از وطن به این‌سوی وطن با چشم حسرت نگاه می‌کنند.
۸. در آن‌سوی ارس خانه‌هایی قفل‌زده دیده می‌شود و مردمی که با حسرت به این‌سوی ارس (ایران) نگاه می‌کنند دیده می‌شوند.
۹. من رودخانه ارس. موج می‌شوم و سراسر ساحل را می‌گذرم؛ از زمانی که از وطنم جدا شده‌ام از درد جدایی بر خود می‌پیچم.
۱۰. از نوزادی با عزیز دلم (وطنم) دنیا را گشته‌ام و به اینجا رسیده‌ام.
۱۱. اگر باد دشمنی به‌سوی سرزمینم وزید و اوضاع سرزمینم آشفته شد من آذربایجانی حاضرم در راه وطن جانم را تقدیم کنم.
۱۲. ای وطن که در تمام عمر به‌خاطر تو زیسته‌ام حاضرم به‌خاطر تو زندگی‌ام را فدا کنم.
۱۳. پاییز مقدم بر زمستان است و آنچه برگ‌های درختان را می‌ریزد باد پاییزی است، در باور من ویرانه‌های وطن بر زیبایی بهشت تقدم دارد.
- (از بند ۶ تا ۱۳ ترجمه‌های مذکور در قالب بایاتی (به ترکی آذربایجانی Bâyiati) هستند. گفتنی است بایاتی‌ها یکی از انواع مختلف قالب‌های شعری در زبان ترکی آذربایجانی هستند. این قالب رایج‌ترین فرم شعر فولکلوریک یا همان ادبیات شفاهی مردم آذربایجان است که از چهار مصراع کوتاه هفت هجایی تشکیل شده‌است که مصراع‌های اول، دوم و چهارم هم‌قافیه و مصراع سوم آزاد است).
۱۴. جان فدای وطن و قدمت آن باشد. ای وطن خاکت دین و ایمان من است. ای من به فدای کوه‌ها و صخره‌های تو باشم.

منابع

- احمدی، سیدعباس (۱۳۸۹). نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ، مطالعه موردی: تشیع و ایران. ژئوپلیتیک. سال ششم. شماره ۱: ۳۷-۷۴.

- احمدی، ناصر (۱۳۸۸). *تورک بایاتیلاری*. تهران: تکدرخت.
- اخوان کاظمی، مسعود؛ عزیزی، پروانه (۱۳۸۹). ژئوکالچر ایرانی در شبه‌قاره هند، گستره جغرافیایی نفوذ فرهنگی و تمدن ایران. *مطالعات ملی*. سال یازدهم. شماره ۴۳: ۷۳-۱۰۰.
- امام‌زاده فرد، پرویز (۱۳۸۹). بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست، از دوران باستان تا معاصر. *مطالعات سیاسی*. شماره ۷: ۱۴۳-۱۶۰.
- امامی، رضا (۱۳۹۶). تبیین و تحلیل مردم‌شناختی فولکلور در بین مردم شهر گیلان (مطالعه موردی: تولد، ازدواج، مرگ). همایش: کنفرانس پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روان‌شناسی و علوم تربیتی حقوق و علوم اجتماعی. ۲۷ اردیبهشت. شیراز. دانشگاه شیراز.
- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۹۰). ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب؛ مطالعه موردی: بحرین. *مطالعات راهبردی*. شماره ۵۲: ۱۵۳-۱۷۴.
- بای، عبدالرضا (۱۳۹۲). گفتمان جهانی‌شدن، هژمونی و تحول نظام جهانی از ژئوپلیتیک به ژئوکالچر. *مطالعات سیاسی*. سال پنجم. شماره ۲۰: ۱۳۷-۱۵۶.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: پاپلی.
- دست‌پیش، محمود (۱۳۸۶). *گل‌اثیث نئی دن*. تهران: سوره.
- دوورژه، موریس (۱۳۷۴). *اصول علم سیاست*. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: امیرکبیر.
- رحمانی‌فر، محمد (۱۳۷۹). *نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران*. تبریز: اختر.
- زاده‌علی بنام، مسعود (۱۳۹۰). *تحلیل نظام ژئوکالچر جهانی و جایگاه ایران*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
- زین‌العابدینی، یوسف (۱۳۹۲). نقش فرهنگ در پیوند ژئوکالچر ایران و آسیای مرکزی. *پژوهشنامه خراسان بزرگ*. دوره چهارم. شماره ۱۰: ۷۳-۶۵.
- صفوی، یحیی (۱۴۰۰). *ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان اسلام*. تهران: سمت.
- طاهری، مسعود؛ حیدری، غلامحسین؛ عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۷). تحلیل معادلات قدرت جهانی در بستر ژئوکالچر؛ تقابل، رقابت یا همکاری. *نگرش نو در جغرافیای انسانی*. سال دهم. شماره ۴: ۱۶۳-۱۹۲.
- عباسی، زهرا (۱۳۹۶). *زیر و بم جغرافیای انسانی*. تهران: تلاش اندیشه.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱). *احادیث و قصص مشنوی*. تهران: امیرکبیر.
- کاظمی، بهمن (۱۳۸۰). *هویت ملی در ترانه‌های اقوام ایرانی*. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- کرانی، زهرا (۱۳۹۸). تأثیر ژئوکالچر منطقه‌ای بر روابط میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی. *مطالعات آسیای جنوب غربی*. سال دوم. شماره ۵: ۴۵-۶۶.

کریمی‌مراغه‌ای، حسین (۱۳۸۰). *رنگارنگ یا کلیات ادبیات کریمی*. مراغه: کتابفروشی ذاکر کریمی.
لوکاس، هنری (۱۳۹۳). *تاریخ تمدن*. جلد اول. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سخن.
مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). *ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی: مطالعه در روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون‌شونده*. تهران: نی.

مرادخانی، علی (۱۳۹۶). موسیقی آشیقی، عاملی برای وحدت ماست. *www.oyaglig.com*. تاریخ دسترسی به منبع ۱۰ شهریور ۱۴۰۳.

مسرور، سید امیرحسین؛ حمزه، فرهاد؛ حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۸). تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی تأثیرگذار بر حوزه ژئوکالچر ایران و آذربایجان. *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. دوره نهم. شماره ۳۴: ۷۴۶-۷۲۹.

معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*. تهران: زرین.

نادری، احمد (۱۳۹۳). از ژئوپلیتیک دولت‌محور به ژئوکالچر تمدن‌محور، خاورمیانه عرصه نبرد تمدن‌ها. *مطالعات قدرت نرم*. دوره چهارم. شماره ۱۰: ۱۴۲-۱۲۳.

والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۸۴). *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی*. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: نی.

باری، احسان، عابدی، مرضیه (۱۴۰۰). چالش ژئوکالری امنیت و ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه، با تأکید بر ژئوکالچر دینی و مذهبی. *مطالعات قدرت نرم*. دوره یازدهم. شماره ۱: ۷۳-۱۰۵.

Tylor, Edward (1871) *Primitive Culture*. Vol 1. New York: J.P. Putnam's Son.

Wendt, Alexander (1999). *Social Theory of International Politics*, Cambridge, University Press.

References in Persian

Ahmadi, Nâser (2009). *Turk Bâ-yâtilâr*. Tehrân: Tak-Deraxt. [In Turkish]

Ahmadi, seyed Abbâs (2010). Role of Religion in Expansion of Sphere of Influence Case Study: Shiism and Iran. *Geopolitics*, 6(1), 37-74.

[In Persian]

Abbâsi, Zahrâ (2017). *The ups and downs of human geography*. Tehrân: Talâš Andišeh. [In Persian]

Axavân-Kâzemi, Masoud., Azizi, Parvâneh (2010). Iranian Geo-culture in Indian Subcontinent Geographical Extension of Iranian's Cultural and

- Civilizational Influence. *Journal of National Studies*, 11(43), 73–100. [In Persian]
- AmirAbdollahiân, Hossein (2011). Failure of Greater Middle East Plan & Islamic Awakening Movement in Arab World: Case Study of Bahrain. *Strategic Studies*, (52), 153–174. [In Persian]
- Dastpiš, Mahmoud (2007). *Gal Ešit Ney Dan*. Tehrân: Sureh. [In Turkish]
- Duverger, Mauritius (1995). *Principles of political science* Trans. A. Qâzi. Tehrân: Amir Kabir. [In Persian]
- Emamzâdeh-Fard, Parviz (2010). The place of soft power in politics: From ancient to contemporary times. *Political Studies*, (7), 143–160. [In Persian]
- Emâmi, Rezâ (2017). Anthropological analysis of folklore among the people of Gilan (Case study: Birth, marriage, death). Global Conference on Iran and World New Researches in Psychology and Educational Sciences, Law and Social Sciences papers. Shiraz: Shiraz University. [In Persian]
- Hâfeznîâ, Mohammad Rezâ (2006). *Principles and concepts of geopolitics*. Mašhad: Pâpli. [In Persian]
- Kâzemi, Bahman (2001). *National identity in the songs of Iranian ethnic groups*. Tehrân: National Studies Institute. [In Persian]
- Karimi-Marâqei, Hossein (2001). *Rangârang*. Marâqeh: Zâker Karimi Bookstore. [In Persian]
- Lucas, Henry (2014). *History of civilization*. Vol. 1, Trans. A. Azarang. Tehrân: Soxan. [In Persian]
- Mojtahedzâdeh, Piruz (2000). *Geopolitical ideas and Iranian realities: A study of the relationship between geography and politics in a changing world*. Tehrân: Ney.
- Morâdxâni, Ali (2017). Ašiqi Music, a factor for our unity. Oyaglig. Retrieved September 1, 2024, from <http://www.oyaglig.com>.
- Masroor, Seyyed Amir Hossein., Hamzeh, Farhâd., & Hâfeznia, Mohammad Reza (2019). Explaining geographical components

- effective on the geocultural area Iran and Azerbaijan. *Geography & Regional Planning*, 9(34), 729-746. [In Persian]
- Nâderi, Ahmad (2014). From state-centric geopolitics to civilization-oriented geoculture: The Middle East as the battlefield of civilizations. *Journal of Soft Power Studies*, 4(10), 123-142. [In Persian]
- Rahmânifar, Mohammad (2000). *A new perspective on the ancient history of Turks in Iran*. Tabriz: Axtar. [In Persian]
- Safavi, Yahyâ (2021). *Geopolitics and geostrategy of the Islamic world*. Tehrân: SAMT. [In Persian]
- Tâheri, Masoud., Heydari, Qolâm Hossein., & Ezati, Ezzat-Allâh (2018). Analysis of global power equations in the context of geoculture: Confrontation, competition, or cooperation. *New Perspectives in Human Geography*, 10(4), 163-192. [In Persian]
- Wallerstein, Immanuel (2005). *Politics and culture in the changing world system*. Trans. P. Izadi. Tehrân: Ney. [In Persian]
- Yâri, Ehsân., & Âbedi, Marziyeh (2021). The Geocultural Challenge of Regional Security and Stability in the Middle East; With emphasis on religion. *Journal of Soft Power Studies*, 11(1), 73-105. [In Persian]
- Zein al-Âbedini, Yusof (2013). The Role of culture in the Geoculture connection between Iran and Central Asia. *Journal of Greater Xorâsân*, 4(10), 65-73. [In Persian]
- Zâdeh-Ali Benâm, Masoud (2011). *Analysis of the global geocultural system and Iran's position*. Tehran: Islamic Azad University, Tehrân Central Branch. [In Persian]